

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - بررسی اخبار علاجیه در نگاه سیستمی و مجموعی - ترتیب در مرجحات

برگه جلسه :

صفحه 1693 و 1694 یا 3201 و 3202

(جلسه صد و ششم)

ادامه تتبع و بررسی

به محقق بهبهانی هم نسبت داده شد که ترجیح جهتی - و هو مخالفة العامة - مقدم بر همه مرجحات است، به این بیان: «مع كون احد المتعارضين مخالفاً للعامة نقطع بأن الاخر الموافق لهم اما غير صادر عن المعصوم - عليه السلام - او صدر عن تقية»<sup>1</sup>.

محقق خویی نیز تتبع را این گونه ادامه داده است:

«ذكر جماعة: منهم المحقق النائینی (ره) أن ما كان مرجحاً للصدور كالشهرة يقدم على مرجح جهة الصدور و المضمون. و ما كان مرجحاً لجهة الصدور يقدم على مرجح المضمون، فمثل مخالفة العامة يقدم على الترجیح بموافقة الكتاب و ذکر فی وجه ذلك أن اعتبار مرجح جهة الصدور فرع اعتبار صدور المتعارضين اذ مع عدم إحراز الصدور لا تصل النوبة الى ملاحظة جهة الصدور كما ان اعتبار مرجح المضمون فرع اعتبار صدورهما لبيان الحكم الواقعي فما ذكرناه هو مقتضى الترتیب الطبيعي بين المرجحات»<sup>2</sup>.

محقق خراسانی هم بنا بر هر دو فرض تعدی از مرجحات منصوص و عدم تعدی، قائل به عدم ترتب است. شنیدنی این که ایشان از مثل مقبوله ابن حنظله و مرفوعة زرارة هم که آشکارا برداشت ترتیب می شود، چنین برداشتی نمی کند. دقت کنید: «مع امکان ان يقال: ان الظاهر كونهما كسائر اخبار الترجیح بصدد بیان ان هذا مرجح و ذاك مرجح و لذا اقتصر فی غير واحد منها على ذكر مرجح واحد...»<sup>3</sup> فتامل.<sup>4</sup>

نزاعی دوم و سوم در دل نزاع در ترتیب مرجحات

در مسأله ترتیب مرجحات به دو نزاع دیگر نیز برمی خوریم که قابل پیگیری و تحقیق است؛ بدین قرار:

اختلاف در مدیریت مرجحات، شمارش و ماهیت شناسی آنها  
با مراجعه ای ساده به متون اصولی شیعه به اختلاف در مدیریت، شمارش و ماهیت مرجحات پی می بریم! شاید کسی که بیش از همه در این باره تلاش کرده، میرزا حبیب الله رشتی است.<sup>5</sup>

شیخ انصاری هم در این میان مرجحات را به داخلی و خارجی تقسیم کرده و اقسام سه گانه مرجحات راجع به صدور، وجه صدور و مضمون را از اقسام مرجح داخلی به حساب آورده است؛ از این رو برای مرجح راجع به مضمون به مثل «منقول باللفظ بالنسبة الى المنقول بالمعنى» مثال زده است<sup>6</sup> نه به مثل موافقت با کتاب که از اقسام و مثالهای مرجح خارجی است و این در حالی است که مثل محقق نائینی<sup>7</sup> و خویی<sup>8</sup> برای مرجح راجع به مضمون به موافقت یکی از معارض ها با قرآن، مثال زده اند. در ادامه، رأی نهایی را در مسأله بیان خواهیم کرد.

برگشت همه مرجحات به مرجح سندی، آری یا نه؟

بدون تردید لحن عموم باحثان اصولی - هر مسلکی که در مدیریت ترتیب مرجحات داشته باشند - این است که مرجحات به یک نقطه کانونی بر نمی گردند و اندک کلمات نقل شده توسط ما در همین گفتار، شاهد این ادعاست. لکن در مقابل، این ادعا را

داریم:

(پایان جلسه)

«أن المزايا المرجحة لاحد المتعارضين الموجبة للأخذ به و طرح الاخر - بناء على وجوب الترجيح - وإن كانت على أنحاء مختلفة و مواردنا متعددة، من راوى الخبر و نفسه و وجه صدوره و متنه و مضمونه مثل: الوثاقّة و الفقاهة و الشهرة و مخالفة العامة و الفصاحة و موافقة الكتاب و الموافقة لفتوى الاصحاب، الى غير ذلك مما يوجب مزية فى طرف من أطرافه، خصوصا لو قيل بالتعدى من المزايا المنصوصة الا أنها موجبة لتقديم أحد السندين و ترجيحه و طرح الآخر فإن أخبار العلاج دلت على تقديم رواية ذات مزية فى احد اطرافها و نواحيها. فجميع هذه من مرجحات السند حتى موافقة الخبر للتقية فانها ايضا مما يوجب ترجيح أحد السندين و حجيته فعلا و طرح الاخر رأسا و كونها فى مقطوعى الصدور متمحضة فى ترجيح الجهة لا يوجب كونها كذلك فى غيرهما ضرورة أنه لا معنى للتعبد بسند ما يتعين حمله على التقية فكيف يقاس على ما لا تعبده فيه للقطع بصدوره؟!»<sup>9</sup>

محقق عراقى نيز هم انديش با محقق خراسانى است؛ با اين مزيت كه به جاى تعبير به «ترجیح سندی»، تعبير به «ترجیح صدورى» مى كند و در آخر به اين نكته اشاره مى كند: «... رجوع [ترجم] المرجحات الى الترجيح الصدورى... غاية الامر يختلف وجه ترجيح السند فى هذه المرجحات من كونه تارة لاجل قوة احتمال الصدور و اخرى لأجل قوة المضمون و ثالثة لاجل قوة الجهة. نعم انما تتمحض المخالفة للعامة فى الترجيح بالجهة فى ما اذا كان الخبران مقطوعى الصدور و لكن ذلك لا يقتضى كونها كذلك حتى فى غير مقطوعى الصدور»<sup>10</sup>.

01. مصباح الاصول، ج3، ص419.

02. همان.

03. كفاية الاصول، ج2، ص411.

04. اشاره به اين كه شايد مراد ايشان از ظهور (ان الظاهر كونهما....) ظهور ثانوى و مستند به دليل ثانوى باشد نه ظهور مستند به خود دو روايت فى انفسهما.

05. ر.ك: بدائع الافكار، المقام الثانى، از ص436.

06. فرائد الاصول، ج4، ص80.

07. فوائد الاصول، ج4، ص779.

08. مصباح الاصول، ج3، ص419.

09. كفاية الاصول، ج2، ص410 و 411.

10. نهاية الافكار، قسم دوم از جزء چهارم، ص200 و 201.

\*فایل برگه خام : [javascrip:nicTemp](http://javascrip:nicTemp);

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث رسيد به ترتيب مرجحات. تتبعى شده بود و ما آن را نقل كرديم. در ادامه ی آن تتبع به جناب وحيد بهبهانى نسبت داده شده است كه ايشان گفته در مرجحات اولاً بايد ترتيب را در نظر گرفت و ترجيح جهتي مقدم است بر همه ی مرجحات. يعنى اگر دو روايت متعارض بودند، يكى موافق عامه بود ديگرى مخالف عامه ديگر نه نگاه مى كنيم به قوت سند، نه به شهرت، نه به موافقت با كتاب يا اگر مرجحات غير منصوص را قبول كنيم، کدام مزيت مرجح غير منصوص دارد، همه را فاكتر مى گيريم و مى گوئيم چون روايت الف خيالمان راحت است كه از روى تقيه نيست ولى روايت ب به دليل موافقت با عامه مشكل دارد، ما كار به هيچ چيزى نداريم، كافى است روايت سندش معتبر باشد ولو عالى نباشد. وجهى كه به حساب ايشان گفته اند اين است كه:

مع کون احد المتعارضین مخالفا للعامة اگر معارض الف مخالف عامه بود نقطع بأن الآخر الموافق لهم اما غير صادر عن المعصوم نگوید اگر سند معتبر است مگر می توانیم بگوئیم غیر صادر است؛ به خاطر همان معارضه اش با روایت مخالف عامه ممکن است یقین کنیم که این دروغ است، اشتباه شده است یا صدر عن تقیة و اگر روایتی را یقین داریم که غیر صادر است یا یقین داریم که صادر عن تقیة که آن هم حکم غیر صادر دارد باید کنارش بگذاریم و روایت مخالف عامه را بگیریم. دیروز آقای حبیب الله رشتی هم طبق نسبتی که جناب آقای مشکینی به ایشان داد همین حرف را زده بود البته استدلالی به آقای رشتی نسبت داده نشده بود (من هم نگاه کردم چیزی پیدا نکردم) اگر این نسبت درست باشد شاید همین مطلب در ذهن آقای رشتی بوده است که شما وقتی یک خبرتان موافق عامه و یک خبر مخالف عامه است نگاه به بقیه ی مرجحات نکنید و مخالف عامه را بگیرید.

مرحوم نائینی هم در فوائد دارد منتهی ما از آقای خویی که شاگرد ایشان است و با کلمات ایشان آشنا است آورده ایم و آدرس از مصباح داده ایم و الا شما می توانید به فوائد مراجعه کنید.

جناب نائینی اولاً مرجحات را در سه دسته ای که دیروز بیان کردیم قرار داده است. مرجحی که تقویت می کند صدور اصل روایت را، مرجحی که جهت صدور را تقویت می کند و مرجح مضمونی. ایشان گفته ترتیب باید به این شکل باشد که مرجح صدور، مرجح تقویت کننده ی صدور مقدم باشد بر همه چیز یعنی بر جهت صدور و مضمون مثلاً یک روایتی سند دارد، معارضش هم سند دارد ولی خیلی با هم متفاوت هستند یکی صحیح اعلائی و دیگری با تلاش درست شده است یا یکی پشتوانه اش شهرت است دیگری شهرتی ندارد فرموده است اول می رویم سراغ این. ما کان مرجحاً للصدور یعنی تقویت می کند صدور را، سند را یقدم بر مرجحاتی که مربوط بشود به جهت صدور و مضمون. پس اول نگاه می کنیم ببینیم صفت راوی، شهرت کدام طرف است ولو این که آن روایتی که راویان بهتری دارد یا مشهور است موافق عامه باشد، ما نگاه به عامه نمی کنیم. گاهی از جهت مرجح صدور برابر هستند مثلاً هر دو صحیح اعلائی هستند یا هر دو شهرت دارند. در این جا نگاه می کنیم به مرجحات جهتی یعنی موافقت با عامه و مخالفت با عامه. می گوئیم درست است که هر دو صحیح اعلائی هستند ولی یکی را می دانیم که تقیه در آن نیست (مخالف عامه است) دیگری موافق عامه است و احتمال تقیه می دهیم، آقای بهبهانی که می گفت نقطع به این که صادر نشده است یا تقیة صادر شده است.

اگر از این جهت هم هیچ کدام مزیت نداشت مثل این که هر دو مخالف عامه بودند یا هر دو موافق عامه هستند در این جا می رویم به سراغ مرجحات تقویت کننده ی مضمون حدیث مثلاً کدام موافق قرآن است و کدام مخالف قرآن. یک کسی سؤال می پرسد که جناب آقای نائینی این ترتیب را شما از کجا استفاده کرده اید؟ ایشان پاسخ می دهد مگر این دلیل می خواهد؟ این طبیعی است، گویا ایشان می خواهد بگوید اگر شما هم فکر کنی به همین مطلب می رسی. چون وقتی که ما دو روایت معارض داریم اول باید صدور درست شود یعنی باید اول اصل صدور مشخص و معلوم شود بعد از این که اصل صدور مشخص شد وصف صدور، جهت صدور باید مشخص شود بعد از این که تکافؤ بود در اصل صدور باید به سراغ وصف صدور که همان جهت صدور است رفت. جهت صدور که درست شد به سراغ مضمون می رویم و تا زمانی که جهت صدور درست نباشد دیگر کسی به سراغ مضمون نمی رود. لذا می فرماید فما ذکرناه هو مقتضى الترتیب الطبیعی بین المرجحات یعنی می خواهد بگوید من نیاز به اقامه ی دلیل ندارم گرچه گفته ان اعتبار مرجح جهة الصدور فرع اعتبار الصدور از مع عدم احراز الصدور لا تصل النوبة الى ملاحظة جهة الصدور كما ان اعتبار مرجح المضمون فرع اعتبار صدورهما لیبان الحكم الواقعی. پس اول صدور درست می شود بعد وصف صدور بعد از صدور خارج می شویم و می رویم سراغ مضمون. یکی از کسانی که اشاره کردیم دیروز خود آقای آخوند است و مرحوم آقای مشکینی هم نظر آقای آخوند را آورد و اگر من تکرار می کنم می خواهم نکته ای را بیان کنم.

آقای آخوند اصل مرجحات را قبول ندارد. اگر هم قبول کند فقط در همان مرجحات منصوص قبول می کند. در مرجحات منصوص هم می فرماید ترتیب ندارد. لذا ایشان چه بر فرض تعدی از مرجحات منصوص (که قبول ندارد) و چه عدم تعدی (که قبول دارد البته اگر مرجحات را قبول کند که نمی کند) می فرماید: ترتیب شرط نیست. من استدلال ایشان را نمی آورم. نکته ای که من باعث شد این حرف را تکرار کنم این است که ایشان با این نکته مواجه است که لا اقل در مرجحات منصوص که در روایت ابن حنظله بود یا روایت زراره بود لا اقل ترتیب را قائل شوید، آن ها که ترتیب دارد، درست است که شما مرجحات را

قبول ندارید ولی شما بر فرض قبول دارید صحبت می کنید و الا ایشان نه روایت زراره را به حق قبول دارد و نه روایت ابن حنظله را ولی ما به ایشان می گوئیم اگر شما پذیرفتید ترتیب را هم قبول کنید. ایشان می گوید این روایات ظهور در ترتیب ندارد. آن الظاهر کونهما بصدد بیان آن هذا مرجح و ذاك مرجح. ایشان می فرماید ظاهر این دو روایت ( روایت زراره و ابن حنظله) ترتیب نیست، این ها مرجحات را می شمارند. در این جا يك طلبه ي فاضل از دست آقای آخوند نارحت شود و بگوید جناب آقای آخوند شما قبول ندارید بگوئید قبول ندارم ولی نفرمایید ظاهر این دو روایت عدم ترتیب است. کجای ظاهر روایت ابن حنظله با این ظهور همراهی می کند؟ راوی می پرسد اگر در صفات مساوی بودند چی؟ امام می فرماید شهرت و عدم شهرت، می گوید اگر در شهرت مساوی بودند؟ امام می روند روی مرجح بعدی. آیا واقعا اگر این روایت را دست عرف بدهند ترتیب را نمی فهمد؟ یا شبیه به همین در روایت زراره (البته ما خیلی روایت زراره را کاری نداریم چون مرسله است و سند ندارد). چون در مقابلمان جناب آقای آخوند است نه يك طلبه ي معمولي باید بگوئیم مراد ایشان از ظهور، ظهور ثانوی است. یعنی ما وقتی ملاحظه ي سایر جهات را می کنیم می گوئیم ظهور در ترتیب ندارد چون اگر کسی بخواهد ادعای ظهور کند روایات مرجحات هماهنگ نیست؛ يك ترتیبی در مقبوله است که در روایت زراره نیست، يك ترتیبی در روایت زراره هست که در مقبوله نیست، يك ترتیبی در این دو روایت هست که در روایت دیگر نیست. یا برخی پنج مرجح گفته، برخی يك مرجح گفته لذا اقتصر في غير واحد منهما علي ذكر مرجح واحد و نمی شود گفت آن که مرجح واحد دارد قید می خورد و مقید می شود یا ترتیب ها را قید بزیم چون ظاهر این ها ابا از تقیید دارد یعنی این ظهوری که ایشان می گوید این است که ما باید به این مطلب تن بدهیم و اینطور بگوئیم. اگر حرف آقای آخوند را اینطور تفسیر کنیم دیگر اشکال به ایشان وارد نیست اگرچه ممکن است کسی بگوید دیگر اسم این را نباید ظهور می گذاشتند بلکه باید می گفتند مثلا حاصل از مجموع رفتار امام این است که این دو روایت دلالت بر ترتیب ندارد نه این که ظاهر این دو روایت این است.

تتبع در اینجا کافی است اگرچه اگر کسی بخواهد در این جا تتبع کند خیلی حرف است. شما خودتان باید يك تتبع کامل انجام دهید.

در این جا انتظار می رود که حرف هایی که زده شد را نقد کنیم ولی قبل از آن باید اشاره به يك اختلافی در این اختلافی که هستیم بکنم. ما بحثمان در مورد ترتیب و عدم ترتیب بین مرجحات است، در این اختلاف دو اختلاف کوچکتر هم بین علما وجود دارد: اختلاف اول: در مدیریت، شمارش و دسته بندی مرجحات است. شاید کسی به اندازه ي مرحوم رشتی در این باره زحمت نکشیده باشد. مرحوم میرزا حبیب الله رشتی يك بحثی را که وارد می شود مانند صاحب مقابسات الانوار است، برخی از افراد ممکن است همه ي بحث ها را وارد نشوند ولی يك بحثی را که وارد می شوند را تا آخرش جلو می روند، حتی در تتبع. شیخ مقدمات را به داخلی و خارجی تقسیم می کند (خود همین تقسیم باعث می شود که خیلی مشی ایشان با دیگران متفاوت بشود). مثلا برای مرجح مضمونی وقتی مثال می زند مثال می زند به نقل معنا (چون مرجح مضمونی را داخلی می داند نمی تواند به موافقت با کتاب مثال بزند که مرجح خارجی است)، آقای نائینی چون تقسیم به داخلی و خارجی نکرده است برای مرجح مضمونی مثال می زند به موافقت با کتاب و نقل به معنا را اصلا نمی آورد (به نظر ما هم اگر نیاید بهتر است یا حداقل آنطور که مرحوم شیخ پرنگش می کند نباید پرنگ شود) یا شیخ بهایی حتی علامه ي حلی هم این بحث را مطرح کرده اند و در جمع بندی و مدیریت مرجحات با هم بحث هایی دارند. من اگر مؤثر بود این بحث را می آوردم ولی چون بر اساس مبنایی که ما در تحقیق بیان می کنیم این بحث تأثیری نخواهد داشت لذا من هم این بحث را در همین جا فاکتور می گیرم.

اختلاف دوم: برگشت همه ي مرجحات به مرجح سندی، آری یا نه؟

آیا می شود يك کسی بگوید همه ي این تقسیمات (تقسیم مرجحات به داخلی، مضمونی و ...) همه ي این ها به مرجح صدوری برمی گردد؟

مسلم افرادی مثل شیخ اعظم، آقای خویی، آقای شیخ عبدالکریم حائری، آقای نائینی این ها می گویند نه، مرجحات هر کدام باکسش جدا است يك سري مرجحات سند را تقویت می کند، يك سري از مرجحات صدور را تقویت نمی کند بلکه پس از صدور جهت صدور، وصف صدور را تقویت می کند و يك سري از مرجحات هم داریم که نه صدور را تقویت می کند (از نظر صدور ممکن است معارض ها هر دو برابر باشند)، و نه جهت صدور را اما مضمون یکی مؤید است به ادله ي دیگر و مضمون دیگری غیر مؤید است لذا این ها می گویند نباید این ها را باهم خلط کرد. اما برخی از بزرگان می فرمایند باید همه ي این دیوارها برداشته

شود و به يك نقطه برگردد. آقاي آخوند مي فرمايد مزايا و ان كانت علي انحاء مختلفة و مواردھا متعددة من راوي الخبر و نفسه و وجه صدورھ و متنه و مضمونه مثل الوثاثة و الفقاھة ولي همه برمي گردد به تقويت در اصل صدور.

توضيح اين مطلب جلسه ي آينده انشاءالله

**الحمد لله رب العالمين**